

# پدرم، برادرم پادشاهان ایران

## خاطرات شاهپور غلامرضا پهلوی

ناصر امینی

دیپلمات پیشین - پاریس

### اما خاطرات شاهپور غلامرضا پهلوی

به همت ایمان انصاری قبل از این که برای شاهپور غلامرضا نیز، به استاد حرف‌های امثال شعبان بی‌مخ، یک کتاب جعلی دیگر در تهران به زیور طبع آراسته گردد، روز ۲۴ فوریه ۲۰۰۶، کتاب خاطرات ایشان در ضیافت آبرومندانیه‌ی که Piere Christian Taittinger شهردار منطقه‌ی شانزدهم پاریس تشکیل داده بود، رسماً انتشار یافت.

بخش شانزدهم پاریس متعلق به قدیمی‌ترین سرمایه‌داران فرانسوی و نیز مسکن بسیاری از ثروتمندان طراز اول تبعیدی جهان است که خیابان‌های معروف فوش و ژورژ ماندل و هنتری مارتن در آن بخش قرار دارد.

من تاکنون ندیده بودم به مناسبت نشر و امضای یک کتاب، چنین ضیافت اشراف منشانه‌ی تشکیل گردد و صدها فرانسوی صاحب نام و ایرانیان مقیم پاریس با پرداخت ۳۰ یورو یک جلد آن را خریداری نمایند. شهردار منطقه‌ی شانزدهم پاریس که قبلاً وزیر بوده بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی شامپانی در منطقه رکنس فرانسه است و تخصص او در برگزاری مهمانی‌های بزرگ و دریافت سفارش شامپانی است. به این ترتیب از پانصد نفر نخبگان پاریس از ساعت ۶ تا ۹ بعد از ظهر با بوفه‌ی شاهانه و صرف شامپانی پذیرایی شدند و شاهپور غلامرضا پهلوی، برای همه‌ی خریداران کتاب را امضا کردند.

### چرا امپراطریس؟

دعوت‌نامه با آرم سلطنتی به نام «امپراطریس فرح پهلوی» مزین بود. بانو دکتر میترا خسروی روان‌شناس مقیم فرانسه که از مشاهده‌ی دعوت‌نامه به نام امپراطریس فرح پهلوی دچار حیرت شده بود، شرح مفصلی در ماهنامه‌ی نیما شماره‌ی ۱۱۷ چاپ پاریس (به‌مدیریت سرهنگ عیسی پژمان) نوشت که خلاصه‌ی آن به شرح زیر است:

«شما امپراطریس کجا هستید؟ کدام بخش از ایران مستعمره‌ی بخش دیگر آن است؟ تا همسر تاج‌دار شما امپراطور آن باشد و شما را امپراطریس گردانده باشد؟ از افتخارات تاریخی ما ایرانیان این است که ما، حتا در اوج نیرومندی، «شاهنشاهی» داشته‌ایم و نه «امپراطوری»، یعنی هرگاه به‌دلیلی کشوری را گشوده‌ایم، حکومت آن‌جا را پس از امن بخشیدن، به خود آن مردم واگذاشته‌ایم و به گرفتن تعهد عدم هجوم نظامی و پرداخت مالیات سالیانه بسنده کرده‌ایم که آخرین آن، ماجرای نادرشاه و

□ با سلام به شما و همکاران دانشمندان بویژه جناب دکتر محمدرضا جلالی نائینی، در ماهنامه‌ی حافظ شماره‌ی ۲۹، بخش برخورد آرا و... آقای دکتر خسرو کاظمی تقاضا کردند در خصوص کتابی که به نام شاهپور غلامرضا نوشته شده است، در مجله مطلبی درج گردد. به پیوست مقاله‌ی که در آن زمینه نوشته‌ام را حضورتان تقدیم می‌دارم.

چند سالی است که خاطره‌نویسی جعلی (آن هم به سبک مبتذل پاورقی‌نویسی‌های دست چندم مطبوعات گذشته به سیاق خاطرات (اصغر قاتل) و (حاج ربابه) و... سیدمهدی بلیغ...) باب شده است. اولین سری این خاطرات جعلی با کتاب (پری غفاری) که انواع و اقسام اتهامات را به شاه و افراد سرشناس رژیم گذشته وارد می‌کرد، آغاز شد. قبل از آن «خاطرات» ارتشبد حسین فردوست که البته با [...] در سطح بالاتری تنظیم شده بود، به بازار آمد. سپس خاطرات فوزیه منتشر شد که چون کتاب دارای عکس‌هایی تاریخی بود، با استقبال مردم روبه‌رو شد. سپس کتاب قطوری به نام «خاطرات» بانو فریده دیبا با عنوان **دخترم فرح** چاپ و منتشر شد که تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

«نویسنده»ی این کتاب از آن‌جا که حتا محل اقامت فریده دیبا را نمی‌دانست، از قول ایشان نوشته است:

«فعلاً در خانه‌ام در آمریکا زندگی می‌کنم و این خاطرات را می‌نویسم». در حالی که همه می‌دانند فریده خانم دیبا بعد از انقلاب مقیم پاریس بود و پس از فوت در گورستان (تروکادرو) پاریس نزدیک خانه‌اش به خاک سپرده شد، در همان محلی که لیلا مدفون است.

سپس خاطرات (ملکه‌ی پهلوی) مادر محمدرضا شاه منتشر شد. ملکه‌ی پهلوی در سال ۵۷ به‌صورت جسمی نیمه‌بیهوش و بیمار به خارج از کشور منتقل شد. کدام خاطرات را نوشته و دست نوشته‌ی او کجاست؟

«نویسنده»ی این کتاب بدون این که اطلاع داشته باشد که ملکه‌ی مادر بیمار و در خانه‌ی دخترش شمس در مکزیک بستری بود و در آن‌جا چشم از جهان فروبست، مدعی شده ملکه‌ی پهلوی خاطراتی نوشته است. در این کتاب از قول ملکه‌ی پهلوی نوشته شده است:

«خدا لعنت کند اسدالله علم را که بساط شیطنت (زن بازی) برای محمدرضا شاه درست می‌کرد و باعث تحلیل رفتن قوه‌ی پسر من می‌شد».

هندوستان است. شاهنشاهی با خود فلسفه‌ی انسانی، آزادی و احترام به فرهنگ‌ها و زبان و دین‌های گوناگون می‌آورد. در حالی که امپراطوری یعنی این که یک قلدری با لشگرش به کشور یا کشورهای دیگری حمله می‌برد، حکومت آن‌جا را برمی‌اندازد، آن‌جا را بخشی از خاک خود می‌گرداند و از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی صاحب اختیار آن می‌گردد، حتی زبان و فرهنگ آن را نیز می‌کوشد از بین ببرد. امپراطوری یعنی یک مجموعه‌ی موزاییکی از مردمان کشورهای گوناگون که به زور و جبر زیر یک پرچم قرار گرفته‌اند. در تاریخ از امپراطوری روم، یونان، انگلیس، فرانسه و اسپانیا نام می‌برند که امروز دیگر از آن‌ها نشانی نیست، برخی نابود گردیده‌اند، برخی دیگر پا در گلیم کوچک خود کشیده‌اند.

هنوز انگلیس بخش بزرگی از دنیا را تحت حکومت خود دارد، اما کسی پروای این را ندارد که ملکه‌ی انگلیس را امپراطریس بنامند. هند، کانادا و بخش بزرگی از قاره‌ی آفریقا... مستعمره نیستند، بلکه جزء کشورهای مشترک المنافع! به‌شمار می‌روند و الیزابت دوم در نهایت فروتنی! فقط ملکه است. هنوز خیلی مستعمره‌ی اسمی دارد اما طبق تاریخ آن، آخرین امپراطریس ژوزفین بوده است.

### خلاصه‌ی متن کتاب شاهپور غلام‌رضا پهلوی

نام کتاب شاهپور غلام‌رضا پهلوی، پدرم، برادرم پادشاهان ایران است. این کتاب به‌صورت مصاحبه‌ی تنظیم شده و مصاحبه‌کننده، آقای ایمان انصاری است و الاحضرت در کتاب، کودکی خود را شرح می‌دهد و می‌نویسد چه‌گونه برادر نانتی شاه از یک مادر (قاجاری) در تهران پرورش یافته است.

او در فصل اول کتاب هیچ مضایقه‌ی ندارد که به تفصیل از نامداران قاجار سخن گوید. به این ترتیب می‌بینیم که ازدواج سیاسی رضاشاه با خانواده‌ی قاجار در جهت (تداوم سلطنت) بوده است و آن سوء تفاهات تاریخی در این نوشته‌ها برطرف می‌شود، پس از آن و الاحضرت در فصول بعد به وصف خصوصیات پدر تاج‌دار خود می‌پردازد، روشن است که

حماسه‌ی رضاشاه در چشم ایشان به‌حدی والاست که رضاشاه به‌عنوان پدر ایران جدید نامیده می‌شود. خاطرات تلخ تبعید رضاشاه و داستان تکراری مصدق و شاه و هم‌چنین این نکته که پس از مصدق ایران استقلال خود را بازیافت [ماهنامه‌ی حافظ:!!]، در این کتاب آمده است. در فصول بعد انقلاب سفید و دست‌آوردهای آن و رقابت کمپانی‌های نفتی و بالاخره آثار ضعف در نظام مملکت مورد بحث قرار گرفته است.

با وجود این که این و الاحضرت، بین برادران، نزدیک‌ترین شخص به شاه بوده، از بیماری شاه بی‌اطلاع بوده است. و الاحضرت غلام‌رضا پهلوی بازرس عالی ارتش ایران بوده، ولی در کتاب صحبتی از مسائل مربوط به ارتش نمی‌نماید.

شاهپور غلام‌رضا با علاقه‌ی بسیار از رجال بزرگ دوره‌ی پهلوی اول نام می‌برد؛ به خصوص، می‌گوید سلسله‌ی پهلوی مدیون خدمات مردانی مثل فروغی است که بی‌کم‌ترین نظر شخصی تنها به حکم حس وطن‌پرستی به شاه خدمت کرد. بعد از فروغی، شاهپور با احترام بسیار از ساعد مراغه‌ای، حکیم الملک و سهیلی نام می‌برد.

در پایان این مطلب ذهن کنجکاو من، مرا آرام نمی‌گذارد از این که بنویسم: کتاب شاپور غلام‌رضا نخستین سندی است که در آن نویسنده، عضو خانواده‌ی سلطنت از مردان وطن‌پرست که پهلوی‌ها و ایران مدیون آن‌ها هستند و نیز از خدمتگزاران وطن که وطن را ساخته‌اند و نیز از دانشگاہیان روشن‌بین و دوربین با صراحت کامل نام می‌برد و تجلیل می‌کند. این انتظار در دیگر کتاب‌های اعضای خاندان سلطنت برآورده نشده است.

در آن ضیافت اشراف‌منشانه‌ی فروش و امضای کتاب که من به تصادف در آن‌جا حاضر شدم، دریافتیم که هیچ روزنامه‌نگار فرانسوی و ایرانی وجود ندارد؛ اما به چشم خود دیدیم که جمع کثیری از ایرانیان مقیم جنوب فرانسه با هوایما خود را به آن‌جا رسانده‌اند تا دل‌تنگی‌های خود را بابت گذشته با هم قسمت کنند. پشت جلد کتاب شاهپور غلام‌رضا ربطی به نویسنده ندارد و عکس مراسم تاج‌گذاری شهبانو است.



کلاه‌داری و آیین سروری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست